

# نقش ساختهای سازمانی متناسب در جامعه روستایی در برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی

قسمت اول

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری  
دانشگاه تربیت مدرس

وجود نظام اداری و تشکیلات متناسب یکی از عوامل مؤثر در توسعه روستایی است که از نظر کارشناسان توسعه، برنامه‌ریزان، نظام اداری و تشکیلات هر کشوری، به عنوان ابراز توسعه تلقی می‌گردد تا بتواند در کنار سایر عوامل با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، روند توسعه و رسیدن جامعه به هدفهای توسعه را تسهیل نماید.

اصولاً در طول تاریخ، دولت‌ها در قبال آحاد ملت تکالیف و وظایفی را در جهت ارائه "خدمات عمومی" به عهده داشته‌اند و به لحاظ ماهیت خدمات عمومی، سازمانهای خصوصی متمایل به پذیرش اینگونه وظایف نبودند و یا اینکه قدرت تأمین و اداره آنها را نداشتند. از این رو اینگونه تکالیف عمدتاً به عهده دولت‌ها گذاشته شده است.<sup>۱</sup>

دولت‌ها نیز جهت تأمین، عرضه و اداره این مأموریت‌ها به طراحی نظام اداری اقدام کرده‌اند، البته قابل ذکر است که نظام اداری نظامی است که منبعث از نهاد‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه بوده و به مثابه‌ی بزاری در اختیار آنها قرار می‌گیرد. یا به عبارتی وجود چنین نظام اداری قائم به ذات نمی‌باشد بلکه متأثر از نهاد‌های مختلف جامعه و اثرگذار در آنها می‌باشد. یعنی نظام اداری به عنوان جزئی از یک سیستم بزرگ (کل نظام) بوده و دارای ارتباط متقابل با نظام‌هایی چون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد.<sup>۲</sup> به هر حال نظام اداری به خوبی خود ارزش ندارد بلکه این ارزش در ارتباط با سایر نظامات (نهاد‌های دیگر) معنی و مفهوم می‌دهد و خود هدف نیست بلکه وسیله اجرای هدف است و نهایت اینکه هدف از وجود نظام اداری، به فعلیت درآوردن سایر نظامات است.

با توجه به مسائل فوق، می‌توان گفت که "هر نظام حداقل

از دو جز تشکیل یافته، هر جز با جز دیگر از مجموعه در ارتباط می‌باشد، هرگونه تغییر در هر یک از اجزا منجر به تغییر در کل مجموعه می‌گردد. مجموعه نظام خصوصیات متفاوت از اجزا خواهد داشت و بالاخره آن که، هر نظام هدف، ساخت، و کار معینی دارد و برای تحقق اهداف خویش راه‌های خاصی را طی می‌کند".

با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام شاهنشاهی و جایگزین شدن نظام جمهوری اسلامی، نظام، یا سیستم جدیدی با به مرصه حیات گذاشت که با نظام قبلی، تفاوت‌های بنیادی داشته و دارد. به سخن دیگر جمهوری اسلامی، در مجموع، خود یک نظامی است و قانون اساسی آن به عنوان یک نهاد نظام‌گذار، و از این رو نظام‌های فرعی این حکومت از جمله نظام اداری آن نیز با به پای سایر نظامات می‌بایستی تغییر و تحول یابند چرا که نظام و سیستم قبلی برای خود هدف، ساخت، مقصود و کار معینی داشت که با هدف‌ها، ساخت و مقصود نظام جدید مغایرت دارد. بدین صورت که نظام اداری سیستم قبلی هدف‌هایش، ساختش بر اساس استراتژی (راهبر) صنعتی شدن آن هم در شهرهای بزرگ استوار بود و در راستای آن استراتژی سازمان یافته بود و لذا سیستم (نظام) جدید که یکی از استراتژی‌های توسعه‌اش، توسعه روستایی است، نمی‌تواند با همان ساخت و مقصود و اهداف نظام اداری قبلی به اهداف خود برسد و لاجرم ضرورت تجدید ساخت سازمانی متناسب با اهداف نظام جدید حتمی است. برای روشن شدن مطلب ابتدا به نقش سازمان‌ها در امر توسعه از دیدگاه متخصصین و قانون اساسی پرداخته می‌شود. سپس به دیدگاه‌های موجود در میزان دخالت سازمان‌های دولتی در امر توسعه، اشاره خواهد شد و در نهایت، شکل‌گیری نظام اداری در ارتباط با توسعه روستایی قبل و بعد از انقلاب اسلامی از مد نظر خواهد گذشت.

۱- نقش سازمان‌های دولتی در امر توسعه از دیدگاه متخصصین:

امروز این دیدگاه که استحکام و موقعیت سازمان‌های دولتی از عوامل مهمی هستند که می‌توانند در ارائه برنامه، تأمین و تصمیم عدالت اجتماعی در جوامع روستایی و رفع تبعیض بین شهر و روستا مؤثر افتند، مورد پذیرش اغلب متخصصان توسعه قرار گرفته است و اینها بر این باورند که اگر سازمان‌های دولتی در مرصه سیاست ملی به صورت عوامل قدرتمند حضور داشته باشند در آن صورت خواهند توانست به ایفای نقش خود در عمران و توسعه به طور اعم و عمران و توسعه روستایی به طور اخص بپردازند و عمل کنند. البته این ایفای نقش زمانی به ثمر خواهد نشست که کارکنان این سازمان‌ها علاوه بر آشنایی با نیازهای اکثریت جامعه روستایی، اعتقاد و باور عمیق به انجام مشورت و دریافت رهنمود از مردم داشته باشند و بپذیرند که اکثریت روستائیان دانش و بینش بالقوه لازم را جهت

تدوین و اجرای برنامه‌ها دارند و این اعتماد را تقویت کنند به اینکه به کارگیری ابتکارهای مردم، جهت تصمیم‌گیری و اجرا و ارزشیابی برنامه‌های فوق‌العاده اهمیت دارد و بلاخره این باور را با تمام وجود حس کنند که سازمانهای دولتی به تنهایی قادر به دستیابی به اهداف مورد نظر نیستند و نمی‌توانند به ایجاد تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تکنیکی در جوامع روستایی بپردازند، مگر اینکه مردم را به عنوان بازوهای توانای خود در تمام ابعاد برنامه‌ریزی (تصمیم‌گیری، اجرا، ارزشیابی) بدانند. یعنی سازمانهای دولتی و مردم ارتباط متقابل و تنگاتنگ دارند و عدم حضور موثر یکی، فرایند توسعه را به شکست می‌انجامد و این درسی است که از شکست سیاستها و برنامه‌های عمرانی در اکثر کشورهای جهان سوم و مخصوصاً در آسیا در دهه‌های گذشته گرفته شده است. به هر حال ضمن توجه به ارتباط متقابل سازمانهای دولتی و مردم و تأثیر و تأثر هریک از اینها از یکدیگر به چند مورد از دیدگاه متخصصین در ارتباط با نقش سازمانهای دولتی در امر توسعه اکتفا می‌گردد.

**الف- تحلیلگران مسائل توسعه و رشد عمدتاً "براهمیت" اداره**  
تأکید می‌نمایند و معمولاً یک نظام اداری موثر و کارآمد را با تحول و دگرگونی در طرز تفکر و آراء رجال و شخصیتهای آن جامعه وابسته و مرتبط می‌دانند.

به گفته یکی از اساتید دانشگاه در لیبی، توسعه و رشد اجتماعی و اقتصادی یک کشور تابعی است از نظام مدیریت حاکم در آن جامعه، با تغییر و بهبود این عامل است که پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی برای جامعه حاصل می‌شود. این تغییر و بهبود فراهم نمی‌گردد مگر اینکه شخصیت‌های اداری و سیاسی جامعه لزوم و اهمیت اصلاح نظام مدیریت عمومی را عملاً و عمیقاً درک کرده و آن را به عنوان یک نیاز مبرم جامعه تلقی نمایند.

ج- لازمه رشد و توسعه اقتصادی کشور آن است که تحت برنامه‌ریزی منظم و منسجم بتواند بخشهای کشاورزی و صنعتی را به مرحله تولید و خودکفایی برساند تا با فعال شدن بخشهای تولیدی در کشور، سایر بخشها نیز به تبع آن رونق پیدا کند ولیکن برای انجام هرکاری ابزار و وسیله‌های لازم است. نظام اداری و تشکیلات موجود هر کشوری به عنوان ابزار رشد و توسعه تلقی می‌گردد.

### ۲- نقش سازمانهای دولتی در امر توسعه از دیدگاه قانون اساسی:

اگر تأملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی بنماییم هدف توسعه از دیدگاه آن، ایجاد تحول فکری و عقیدتی در انسان، جهت رسیدن به هدف نهایی (حرکت به سوی خدا)، رشد دادن او در حرکت به سوی نظام الهی (والی ال... المصیر) و فراهم نمودن زمینه‌های بروز و شکوفایی استعدادهای او به منظور تجلی ابعاد

خداگونگی می‌باشد یا به سخن دیگر قانون اساسی که منبث از قرآن و سنت است، توسعه را در ارتباط با برداشت اسلام از انسان معنی می‌بخشد. یعنی در این دیدگاه انسان را موجودی می‌بیند که مختار است و مسئول و این مسئولیت هم جنبه فردی دارد و هم جنبه جمعی. بدین صورت که انسان هم باید خودساز باشد و هم در خودسازی و ارشاد دیگران مشارکت داشته باشد. (کلکم راع و کلکم مسئول) و لذا در مقدمه قانون اساسی با چنین طرز تلقی از انسان به نقش او اشاره می‌کند که باید "در مسیر تکامل انسان" هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا رهبری گردد و همین مسئولیت - پذیر و احساس تعهدات که انسان را موظف می‌کند در راه برپایی جامعه ایده‌آل اسلامی اقدام نماید که اسوه و الگویی باشد برای جهانیان (و کذا لکجهلناکم امه" و سالتکونوا شهداء علی الناس).

و بدین ترتیب ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی را که خود پایه تشکیل جامعه تلقی می‌گردند بر عهده صالحان می‌داند و جریان قانون‌گذاری را که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است با نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار، امری محتوم و ضروری می‌داند و در کنار این، انتخاب مسئولین کاردان و مومنین و نظارت مستمر بر کار آنان را در جهت ساختن جامعه اسلامی، از طریق شرکت و مشارکت فعالانه امت مسلمان، عملی می‌داند و به منظور رسیدن به روابط عادلانه حاکم بر جامعه و همچنین ضرورت زمینه‌سازی جهت وصول به هدف نهایی را در تشکیلاتی می‌بیند که طرد بوروکراسی و نفی نظام دست و پاگیر پیچیده و حذف تشکیلات غیرضروری و عدم تمرکز را به همراه داشته باشد تا از این طریق، بتواند با کارایی بیشتر و سرعت افزونتر در اجرای تعهداتی که در لیل کلیه اصول قانون اساسی از جمله در اصول دوم، هفتم، هشتم، بیست و یکم، بیست و هشتم، بیست و نهم، سیام، سی و یکم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و هشتم، چهل و نهم و یکصد و الی یکصد و ششم جهت رسیدن به آن هدف نهایی به عهده‌دارد، میسر سازد.

به طور کلی می‌توان گفت که نقش سازمانها در امر توسعه از دیدگاه قانون اساسی به مثابه ابزاری است در دست نظام امرایی برای انجام تعهدات در جهت رسیدن به هدف نهایی، و لذا قانون اساسی تشکیلات را به عنوان یک وسیله در جهت برآورده شدن هر چه سریعتر اهداف و قوانین اسلام در رابطه با انسان می‌داند و اساس این تشکیلات را بر محورهایی چون سادگی، صرفه‌جویی (چه از نظر نیروی انسانی و چه از هزینه جاری)، کاهش نقش مرکزیت به حداقل و تسریع در ارائه خدمات عمومی و حرکت انقلابی رهنحوه اعتماد به یکدیگر و مشارکت مردم می‌داند.

### ۳- دیدگاههای موجود در میزان دخالت سازمانهای دولتی در امر توسعه:

اگر توسعه روستایی را به عنوان یک فرآیند در نظر بگیریم، در

آن صورت آن را به صورت متغیرهای مختلفی که بر یکدیگر اثر متقابل دارند، خواهیم دید. این متغیرها عبارتند از: سیاستها و استراتژیهای دولت در امر توسعه، سازمانهای دولتی اعم از ملی و محلی (بوروکراسی)، دستگاهها و مؤسسات سیاسی، ساختار اختیارات در روستا، انگیزه‌های روستاییان و سازمانهای روستایی و کارآیی آنها.

یا به سخن دیگر، ماهیت و محتوای توسعه روستایی به عنوان یک ستاده در یک کشور، به اثر متقابل متغیرهای فوق بر یکدیگر بستگی دارد و قابل ذکر است که این متغیرها خود از یک دسته ارتباطات متقابل تشکیل شده‌اند که به نوبه خود بر ماهیت و رفتار متغیرهای مختلف اثر می‌گذارند.

از آنجایی که خط مشی‌ها و استراتژیهای مختلف توسعه روستایی دولتها ارتباط نزدیک و متقابلی با سازمانهای دولتی و کارآیی آنها در توسعه روستایی دارد، از این رو سعی خواهد شد که ماهیت این ارتباط مورد ارزیابی قرار گیرد. بدین منظور و برای سهولت اتخاذ خط مشی‌ها و استراتژیهای دولتها در توسعه روستایی، به گروههایی دسته‌بندی خواهد شد و ارتباط متقابلی که این خط مشی‌ها و استراتژیها می‌توانند با سازمانهای دولتی داشته باشند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر اساس تجارسی که از کشورهای جهان سوم، خصوصاً کشورهای آسیایی به دست آمده است در مجموع سیاستها و استراتژیهای توسعه روستایی این کشورها در ارتباط با نقش سازمانهای دولتی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

**الف - استراتژی متکی به حداقل حالت دولتها (سازمانهای دولتی)**

ب - استراتژی متکی به سازمانهای دولتی و بوروکراسی.

### الف - استراتژی متکی به حداقل دخالت دولت (سازمانهای دولتی):

هرچند این استراتژی معمولاً در جوامعی به کار می‌رود که نقش مردم در تمام ابعاد برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اجرا، ... پذیرفته شده باشد و یکی از اهداف توسعه روستایی متکی به مردم و جلب مشارکت آنها باشد. در این دیدگاه تأسیس سازمانهای مردمی برای بالا بردن انگیزه مردم برای شرکت در برنامه‌های توسعه امر ضروری شناخته می‌شود. لکن چونگی مشارکت دادن مردم و به حداقل رساندن دخالتهای دولت در امر توسعه و پیاده کردن این دیدگاه، نظریه‌های مختلف و متفاوت ابراز شده است و عبارتند از:

(۱- این نظریه که رشد و توسعه روستایی را بستگی به مکانیزم‌های بازار می‌داند اعتقاد دارد به اینکه دولت بایستی دخالت خود را فقط به اموری چون عرضه محصولات و خدمات بازاریابی (مانند ایجاد مراکز خرید و فروش، تسهیلات ارتباطی) محدود نماید و در سایر مسائل مخصوصاً در امر تولید، خود مردم به برنامه‌ریزی و

تصمیم‌گیری و اجرا و ... بپردازند.

۲- این نظر رشد و توسعه روستایی و مشارکت مردم را مشتمل بر خط مشی‌هایی می‌داند که در آن با تفویض اختیارات بیشتر به مؤسسات محلی و دولتی در تصمیم‌گیریها و نیز در اموری از قبیل: ایجاد ساختارهای سازمانی برای مؤسسات ذی‌مدخل در امر تصمیم‌گیری، انتصاب اعضای هیئت‌های مشورتی، اجرای طرحهای آموزشی برای ارتقاء قابلیت و ظرفیت روستاییان در تصمیم‌گیری مسائل مربوط به توسعه می‌داند و انتظار سازمانهای روستایی در راههای مختلف به عنوان بخشی از برنامه توسعه روستایی تلقی می‌گردد تا روستاییان بتوانند با تشکیل این سازمانها، از خود ابتکاری به خرج دهند و در تنظیم و تدوین برنامه‌ها کمک نمایند و از این طریق در نیل به توسعه جامعه خود کوشش نمایند و در اینجا دولت و سازمانهای دولتی عمدتاً نقش تشویق‌کننده و هدایتی را به خود دارند.

### ب - استراتژی متکی به سازمانهای دولتی بوروکراسی:

این استراتژی معمولاً در جوامعی اتخاذ می‌گردد که دولتها مشارکت مردم و سازمانهای مردمی روستایی را ابزاری مضر برای ثبات ملی می‌دانند و معتقدین بر این نظریه، استدلال می‌کنند بر اینکه تجارب تاریخی نشان داده است که دخالت و مشارکت مردم، بی‌نظمی‌هایی را در جامعه موجب می‌گردد و به تنشهای سیاسی و اجتماعی در جامعه دامن می‌زند و دولت را فاقد اعمال قدرت سیاسی جهت تکامل تدریجی نظم قابل پیش‌بینی و قابل کنترل در جامعه روستایی می‌نماید. از این رو در چنین شرایطی، بایستی اعمال قدرت سیاسی به عنوان عامل کلیدی ثبات تلقی گردد و در تدوین و تنظیم سیاستها و استراتژیهای توسعه، اهمیت زیادی برای استقرار ثبات سیاسی، اجتماعی فاضل گردد و این استراتژی به عنوان یکی از اولویتها و اهداف اصلی و لایتغیر در برخورد با توسعه روستایی در نظر گرفته شود و با توسعه سازمانهای دولتی ضمن غیر سیاسی کردن روستا، اختیارات و کنترل دولت در بخش روستایی تحکیم و تقویت شود. به هر حال برگزیدن چنین استراتژی معمولاً نتیجه منقاعد شدن سیاست‌گذاران به کارآمد بودن بوروکراسی، به عنوان ابزاری مؤثر در نیل به اهداف توسعه می‌باشد که گاهی از تجارب قبلی نشأت می‌گیرد و زمانی نیز به عنوان پاسخی در درک واقعیتهای سیاسی و اجتماعی مورد نظر قرار می‌گیرد.

### ۴- شکل‌گیری نظام اداری در امر توسعه روستاها تا سال (۱۳۳۱):

اصولاً یکی از رسالتهای نظام اداری، از قوه به فعل درآوردن

اهداف سایر نظامات اجتماعی است و همواره شکل و محتوای خود را از آنها اخذ می‌نماید و نظام تابعی است که در جهت تأمین خواسته‌های نظام کلی جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین ترتیب روند شکل‌گیری نظام اداری در ارتباط با امر توسعه روستاها را نیز می‌بایستی ناشی از تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی کشور دانست.

به طور کلی تا قبل از مشروطیت و حتی تا روی کار آمدن رضاخان، روستاهای کشور از دو ویژگی "داشتن ثبات" و "خودبستگی" برخوردار بودند. خودبستگی به این معنی که روستاها برای خود دارای نهاد‌های سیاسی، اداری و اقتصادی مستقلی بودند. اجتماعات روستایی به مثابه جمهوریهایی کوچکی بودند که تقریباً هر آنچه را که می‌خواستند، خود دارا بودند و تقریباً به هیچگونه رابطه خارجی نیاز نداشتند و از نظر سیاسی سیز روستاها خودمختار بودند و کدخدا به عنوان نماینده دهکده در مقابل مأموران دولتی عمل می‌کرد و دولت‌ها نیز روستاها را تنها به صورت منصر مالیات دهند می‌شناختند. به هر حال تا این دوره عامل عمده اتصال روستا به نظام سیاسی کشور، ملاکین، اربابان و کدخدایان بودند که با هیئت حاکم پیوستگی داشتند و عملاً هیچ ارگان و سازمان و اداره دولتی مسئولیت خاصی در قبال روستا به عهده نداشت. اما با روی کار آمدن رضاخان که با تثبیت قدرت و اقتدار بخشیدن به دولت مرکزی، همراه بود گرایش دولت به برنامه‌ریزی و کوشش برای کنترل امور در همه مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آغاز گردید و با تغییر کارکرد دولت در ساخت اجتماعی، پیدایش نظام جدید دولتی، برنامه‌ریزیهای اجتماعی، اقتصادی، تأمین کارخانجات مدرن، ساختمان راه آهن، احداث جاده‌ها و... مجموعه کشور را دستخوش تحولات و دگرگونیهای پر دامنه نمود که در گذشته کمتر سابقه داشته است و از این رو این دوران را فصل جدیدی در تاریخ ایران می‌توان نامید که شالوده بسیاری از تحولات بعدی جامعه ایران پی‌ریزی می‌گردد. در این دوره کشور به سمت صنعتی شدن سوق داده می‌شد و برنامه‌های کشاورزی نیز در راستای همین استراتژی در خدمت بخش صنعت و در نهایت بازرگانی به اجرا درآمد و برای اجرای چنین اهدافی شکل‌گیری نظام جدید اداری ضرورت پیدا نمود. بازتاب این تحولات در ارتباط با مسائل روستایی و روستا نیز تسری پیدا کرد و استمرار این حرکت تا آستانه انقلاب اسلامی ادامه یافت و اولین حرکت در شکل‌گیری سازمان اداری جدید با شکل‌گیری و... و سازمان‌یابی دستگاه مالیه کشور شروع گردید و انجام این امور به عهده مستشاران خارجی و در رأس آن هیئت آمریکا می‌پسینگوگزارده شد و بدین ترتیب این مستشاران بنیاد ادارات سازمانیاد ولتی در ایران راهی‌ریزی نمودند که دیوانسالاری از مشخصات بارز این نظام اداری بود. روند شکل‌گیری نظام اداری جدید در راستای اهداف نظام کلی جامعه و به تبع تحولات اجتماعی اقتصادی موجب گردید که اولین گام برای تشکیل و ایجاد سازمانی

در ارتباط با مسائل روستاها با تهیه قانون عمران دهات در سال ۱۳۱۶ برداشته شود و ادارای تحت نام "عمران و اصلاحات" در وزارت کشور ایجاد گردد. این سازمان تا سال ۱۳۳۲ گمان‌آموز عمرانی روستاها را به عهده داشت. در سال ۱۳۳۱ دولت وقت با توجه به قانون عمران مصوب ۱۳۱۶ و تصویب‌نامه ۱۳۳۵ و قانون و آیین‌نامه تقسیم املاک و اراضی خالصه، از یک سو و شرایط و اوضاع اجتماعی سیاسی کشور در این دوره از سوی دیگر لایحه "ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران را به تصویب رساند و چون سازمان قبلی با دارا بودن چند عضو ساده و غیر متخصص دارای ساخت سازمانی ضعیف و فاقد کارایی در جهت تحقق هدفهای لایحه مذکور تشخیص داده شد از این رو ضرورت ایجاد سازمانی با تشکیلات نوین احساس گردید و بدین ترتیب لایحه قانونی، این سازمان در سال ۱۳۳۲ تهیه و تصویب شد که این سازمان تحت عنوان "بنگاه عمرانی کشور" از همان سال تحت نظارت وزارت کشور، عهده‌دار عمران روستایی گردید.

ادامه دارد

## یادداشتها

۱- به طور کلی مفهوم خدمات عمومی عبارت است از: برخورداری و تأمین نیازهای افراد از طریق رساندن کمک و یا ایجاد منافع برای آنان می‌باشد و یا به عبارتی منظور از خدمت عمومی آن است که امکان دسترسی به آن برای همگان میسر باشد و شامل مواردی است که مردم رأساً قادر به تأمین آن برای خود نمی‌باشند (بدین صورت که مردم باید به صورت تلاش جمعی در صدد تأمین آن باشند).

۲- در اسلام با تکیه بر تعاون و انفاق و وقف می‌توان قدرت تأمین و اداره خدمات عمومی را به عهده مردم گذاشت و تا ورود فرهنگ و ارزشهای غربی به کشور چنین سنت حسنه‌ای در جامعه ما رایج بود و امروز هم آثار این فرهنگ اسلامی در بعضی از روستاهای کشور هنوز باقی است و می‌توان با ترویج و بسط آنها، مجدداً به احیای این سنت حسنه پرداخت.

۳- از نظام تعاریف متعدد و عمدتاً مشابهی ارائه گردیده که جهت روشن شدن مطلب به ذکر سه مورد اکتفا می‌گردد:

الف - نظام (سیستم) عبارت است از مجموعه عناصری که هم پیوسته که به علت این وابستگی، شخصیت جدید به دست آورده و از نظم و سازمان بخصوصی پیروی نموده و در جهت تحقق هدف خاصی فعالیت می‌کند.

ب - نظام عبارت است از: مجموعه عملیاتی مرتبط که از چندین جزء وابسته به یکدیگر تشکیل یافته و خود تشکیل‌دهنده‌ای است که را می‌دهد: که دارای مبنا، جهت و هدف خاص خود می‌باشد.

ج - نظام به مجموعه‌ای از پدیده‌ها، عناصر و واحدهایی گفته می‌شود که ضمن تحرک، هماهنگی با یکدیگر، پیوندهای مشترک و معینی را دارا می‌باشند و در یک کلیت ساده قابل توصیفند.